

تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی سطح دلالی خطبه قاصعه

حمیدرضا مشایخی^۱

سعیده زارع اطاقسرای^۲

چکیده

تحلیل گفتمان مانند ابزاری در دست محقق عمل می‌کند و گفتمان را - چه شفاهی و چه کتبی - بررسی می‌نماید و با تحلیل ویژگی‌های زبانی، اجتماعی و فرهنگی متون به توضیح معنای مورد نظر متن می‌پردازد. این بررسی نشان دهنده ارتباط بین بافت متن و بافت موقعیت است. بافت متن به بررسی یک عنصر زبانی در قالب متن می‌پردازد و بافت موقعیت شرایطی است که گفتمان در آن ایراد می‌شود. این تحقیق بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دلالی خطبه قاصعه بپردازد و ارتباط بین بافت متن و موقعیت را به اثبات برساند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد بافت موقعیتی و شرایط زمانی، مکانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منجر به زنده شدن احکام جاهلی، قبیله‌گرایی، تعصب جاهلیت و تکبر کورکورانه شده است و بافت متنی در سطح دلالی آن، تشبیه، استعاره، داستان، فصل و وصل، طباق و جز این موارد همگی متناسب با بافت موقعیتی هستند و این دو بافت باعث درک آسان هدف اصلی گفتمان یعنی پرهیز از تکبر و دعوت به تواضع می‌شود.

واژگان کلیدی: امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، قاصعه، تحلیل گفتمان، بافت متنی، بافت موقعیتی.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول

Mashayekhih@umz.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران zareh.s92@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۸

مقدمه

زبان یک وسیله ارتباط میان انسان‌ها و یک عمل اجتماعی نیز است که شامل رفتار و متون می‌شود؛ متونی که پیامد کنش اجتماعی و نشانه شناختی هستند و رفتاری که نه تنها از طریق متن‌ها شناخته می‌شوند، بلکه خودشان بخشی از متن هستند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵۰).

از جمله شیوه‌های بررسی متن، تحلیل گفتمان می‌باشد که با استفاده از بافت متنی و موقعیتی معیارهایی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد تا با آن به گفتمان دست یابد. تحلیل گفتمان^۱ که به معنای سخن کاوی و تحلیل گفتار است، از جمله شیوه‌های بررسی متن می‌باشد و «چگونگی تبلور و شکل بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (بافت متنی) و عوامل برون زبانی (بافت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی) بررسی می‌کند» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۰). بافت متن و بافت موقعیت به عنوان عناصر مهم تشکیل دهنده گفتمان با توجه به مؤلفه‌های خود به بررسی و تحلیل متون می‌پردازند. در بافت موقعیت توجه به ویژگی‌های زمانی، مکانی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مشارکان گفتگو، نقش اجتماعی افراد و روابط قدرت ضروری است. بافت متن به مطالعه ویژگی‌های آوایی متن، نحوی و دلالتی آن می‌پردازد. این دو بافت در کنار هم تحلیل گفتمانی از متن و درک صحیحی از مضمون آن و مقصود اصلی نویسنده را ارائه می‌دهند.

گفتمان در نهج البلاغه بیانگر اندیشه‌ای می‌باشد که هدف از آن تن دادن غیر اجباری است؛ زیرا خطابه‌های نمایانگر حاکمیت استبداد و خشونت یا آن‌هایی که آرای مخالف را مصادره می‌کنند، نمی‌توانند چنین کاری انجام دهند. خطبه‌های نهج البلاغه عمل اقناع فکری را بنیان می‌نهند که اساساً ریشه در صداقتی همخوان با اعتقادات و زمینه ساز اطاعت غیر تهدید آمیز است (عمری، ۲۰۱۰: ۱۱). امام علیه السلام در راستای استفاده از فن خطابه با توجه به موقعیت جامعه، و با استفاده از علم فصاحت و بلاغت بهترین کلام را جاری می‌کنند و انواع فنون بلاغی، نحوی و آوایی در خطبه دارای ارتباط مستقیم با بافت موقعیت آن عصر دارد.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در باب تحلیل بافت متنی و موقعیتی پژوهش‌هایی انجام شده است، مانند

- مقاله «تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی خطبه نکوهش مردم کوفه امام علی علیه السلام» نوشته سید اسماعیل حسینی اجداد، حسینعلی ایازی و حمیدرضا مشایخی، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، خرداد ۱۳۹۵، دوره اول، شماره اول، صص ۱۶۵-۱۹۱. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که بافت موقعیتی خطبه، تأثیری مستقیم بر روی بافت متنی آن داشته است.

1. Discourse Analysis

- مقاله «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد» نوشته سعیده محمودی، حسین چراغی وش و محمود میرزایی الحسینی، پژوهشنامه نهج البلاغه، زمستان ۱۳۹۵، سال ۴، شماره ۱۶، صص ۳۳-۵۴ به تحریر درآمده است و محققان از منظر تحلیل گفتمان ادبی، خطبه را بررسی کرده و با تأکید بر مضمون کوتاهی مخاطب در امر جهاد به تناسب آن در سه لایه آوایی، نحوی و دلالی با شرایط جامعه پرداخته‌اند.

- مقاله «واکاوی خطبه نکوهش مردم بصره امام علی علیه السلام با توجه به بافت متنی و بافت موقعیتی» نوشته سید اسماعیل حسینی اجداد نیایی، سیده اکرم رخشنده نیا و حسینعلی ایازی در پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، سال ششم، شماره دوم، صص ۲۹-۴۷. فضای کلی خطبه بیانگر سرزنش و مذمت اهالی بصره است که از یک سو با هنجارهای فکری و اجتماعی پذیرفته شده در میان مردم بصره مطابقت دارد و از سویی دیگر ساختارهای اسلوبی خطبه نیز در راستای حفظ فضای توییح و ملامت بر بصریان می‌باشد.

- مقاله «نقد فرمالیستی خطبه قاصعه» نوشته علی نجفی ایوکی و نیلوفر زریوند، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، تابستان ۱۳۹۴، سال ۷، شماره ۱۵ صص ۷-۴۱ به رشته تحریر در آمده است. این نوشتار از نگاه فرمالیست‌ها به بررسی خطبه قاصعه پرداخته و نشان داده که تمامی عناصر متن در کل ساختار آن با وظیفه تحذیر از کبر و غرور و القای حس بیزاری نسبت به شیطان فرم را تشکیل داده است. معیارهای فرمالیستی و بافت متنی شباهت‌هایی فراوان با هم دارند؛ اما در کل به جنبه معنا و مفهوم و موقعیت متن آن گونه که شایسته می‌باشد، توجه نکرده است.

- کتاب «استراتیجیات الخطاب مقاربه لغویة تداولیة»، نویسنده عبدالهادی بن ظافر الشهیری، عمان، دارکنوز المعرفة للنشر والتوزیع، ۲۰۱۵، به توضیح مفهوم گفتمان و اثرپذیری آن از شرایط و به بافت زبانی گفتمان و مؤلفه‌های آن توجه کرده، اما به نظر می‌رسد در خطبه قاصعه در سطح دلالی آن، پژوهشی درباره بافت متنی و موقعیتی انجام نشده است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. بافت متنی و بافت موقعیتی خطبه قاصعه در سطح دلالی از نظر انتقال مفاهیم و بیان گفتمان چه نقشی دارند؟

۲. رابطه بافت موقعیتی خطبه قاصعه در سطح دلالی (شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جز آن‌ها با بافت متنی خطبه (ساختارهای اسلوبی و زبانی متن) به چه صورت می‌باشد؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

۱. سطح دلالی خطبه قاصعه با مضمون گردنکشی و تکبر ابلیس از نظر بافت متنی دارای انواع فنون بلاغی (تشبیه، استعاره، کنایه و جز این موارد) می‌باشد که موجب ایجاد فضایی مناسب برای اقناع مخاطبانی می‌گردد که آموزه‌های پیامبر ﷺ و اسلام را از یاد برده و به سنن جاهلی و نزاع و خونریزی جوانان و پیران قبایل بازگشته بودند.

۲. ساختارهای بلاغی به کار رفته در سطح دلالی خطبه قاصعه مناسب و هماهنگ با فضای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی جامعه روزگار امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد.

۱-۴. ضرورت و اهمیت پژوهش

این پژوهش بر آن است که به بررسی مضامین کبر و غرور و عاقبت شوم آن در سطح دلالی خطبه قاصعه بپردازد و از طریق بافت متنی جلوه‌های باشکوه فنون بلاغی را در خطبه مذکور آشکار سازد و به کمک بافت موقعیتی به تحلیل شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زمان ایراد آن بپردازد تا رموز زیبایی هماهنگی این دو عنصر متنی و موقعیتی را کشف کند. در واقع تحلیلگر گفتمان قاصعه خود را عنصری مسئول نسبت به مسایل اجتماعی می‌داند و تنها نگاهی صورت‌گرایانه نسبت به خطبه ندارد، بلکه آن را به مسایل اجتماعی پیوند می‌زند و چنین درک و مفهومی از موضوع می‌تواند ضرورت تحلیل خطبه را توسط نگارندگان تبیین نماید.

۱-۵. روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و اسناد کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع معتبر از کتاب و مقاله و دسته‌بندی علمی آن‌ها و تحلیل تطبیقی در سطوح و لایه‌های زبان‌شناسی و بلاغی به بررسی دلالی خطبه قاصعه و ارتباط میان بافت متن و موقعیت آن می‌پردازد.

۲. گفتمان^۱ و مؤلفه‌های آن

گفتمان در لغت به معنای رساله، گفتار، خطابه، نطق، صحبت، سخنرانی کردن، گفتگو کردن می‌باشد (حق شناس، ۱۳۸۶: ۴۱۳/۱) و در اصطلاح، تحلیل گفتمان چگونگی شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل زمینه متن، واحدهای زبانی و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی بررسی می‌کند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸)

استدلال گفتمان این است که معانی را باید از اشکال عینی کاربست‌های متفاوت اجتماعی جستجو کرد، در زبان معنایی نمی‌توان یافت و گفتمان مشخص کننده معنا است (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۴۰)؛ زیرا گفتمان به

یک سکه تشبیه شده که در یک روی آن، تظاهرات زبانی و در روی دیگرش فکر است. چون اعمال ما در متن اجتماع تحقق پیدا می‌کند، پس تفسیر گفتار نیز با عنایت به شرایط خاص اجتماعی انجام می‌شود (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۹)، بنابراین دو عنصر بافت متنی و موقعیتی در تحلیل گفتمان حایز اهمیت هستند. منظور از بافت متن^۱ چگونگی قرارگرفتن یک عنصر زبانی در یک متن است و [این‌که] جملات قبل و بعد آن چه تأثیری در تبلور صوری و معنایی آن دارند. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۴) و بزرگ‌ترین واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند؛ لذا توصیف معانی بین واحدها، تنها در ارتباط با واحدهای مجاور امکان پذیر است. (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۶۸-۶۹).

به این دلیل که گفتمان به ناچار مشروط به موقعیت ایراد آن است پس نمی‌توانیم معنای گفتمان را خارج از موقعیت آن دریابیم. گفتمان تنها در صورتی که در آن واحد نشان دهنده منبع سخنان و گفتگوهای شخص و شرایط زمان، مکان و مخاطبانش باشد، تحقق می‌یابد (عبدالکریم، ۱۴۳۷: ۱۱۰). بافت موقعیتی^۲ «شرایطی است که سخن در آن جریان می‌یابد و از آن با اصطلاحاتی، مانند زمینه، بافت موقعیتی، سیاق و در بلاغت قدیم با عنوان مقتضای حال تعبیر کرده‌اند، در نظر بلاغیان والایی سبک در مقبولیت و مطابقت آن با اعتبار مناسب است و پستی آن در عدم مطابقت آن». (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۱: ۵۷)

این پژوهش در تلاش است که از منظر تحلیل گفتمان با عنایت به دو عنصر بافت متنی و موقعیتی به بررسی مضامین تکبر و خودپسندی در سطح دلالتی خطبه قاصه، پردازد و میزان هماهنگی بافت متنی و موقعیتی خطبه را برای مخاطبان بیان کند.

۲-۱. مؤلفه‌های بافت موقعیت

در زمینه تعیین بافت موقعیت، توجه به عناصری خاص که جزء مؤلفه‌های اصلی تعیین بافت به حساب می‌آیند، امری کاملاً ضروری است. «تعیین بافت در شرایط و فضاهایی که می‌توان آن را فضای خارجی نامید، ظهور پیدا می‌کند. این عناصر، شرایط تولید گفتمان را پوشش می‌دهد، عنصر شخصی از مهم‌ترین عناصر بافت می‌باشد که دو طرف گفتمان؛ یعنی فرستنده (گوینده) و گیرنده (مخاطب) نماینده این عنصر شخصی به شمار می‌آیند، ارتباط بین دو طرف گفتمان و هم‌چنین زمان، مکان و شرایط زندگی حاکم بر این دو طرف، از جمله شرایط اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی نیز از عناصر بافت به حساب می‌آیند» (شهری، ۲۰۰۴: ۴۵). تبیین و توجیه کارکردها باید با توجه به بافت یا بستر^۳ گفته انجام گیرد، بنابراین اجزاء بستر گفتار را به این‌گونه تقسیم

1. Contextual Texture
2. Situational Texture
3. Context

می‌کنیم: مکان وقوع گفته، زمان وقوع گفته، موضوع گفته (مثلاً راجع به چه چیزی صحبت می‌کنیم)، رابطه طرفین گفتگو (پسر با پدر، همسایه با همسایه، رئیس اداره با کارمند و جز آن‌ها)، ایدئولوژی و روابط قدرت، نقش اجتماعی فرد و دیگر موارد. (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۹۷-۱۰۰)

برای نمونه، عبارت «هوا گرم است»، از سه کلمه با ساختارهای صرفی و بار معنایی مشخص و روابط نحوی ویژه تشکیل شده است که با لحنی خاص ادا می‌شود. این عناصر داخلی زبان، دست به دست هم می‌دهند تا این معنا برداشت شود که گوینده قصد دارد، وضعیت هوا را در قالب یک جمله خبری به شنونده اطلاع دهد. اگر بگوییم این عبارت، گفته فردی است که پس از طی مسافت طولانی در هوای گرم، تازه به منزل می‌زبان رسیده است، شاید برداشت شود که او به طور ضمنی از میزبان می‌خواهد، کولر را روشن کند یا برایش آب بیاورد و اگر بگوییم، این عبارت را مادری خطاب به کودکش گفته است که به دنبال توپ خود می‌گردد، این معنا فهمیده شود که الآن زمانی مناسب برای بیرون رفتن و بازی کردن نیست. بنابراین معانی ثانویه کلام که در حقیقت غرض اصلی آن هستند، متناسب با گوینده، شنونده، زمان، مکان و جز آن‌ها قابل تغییر هستند. (میرحاجی، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۹۷)

۲-۲. مؤلفه‌های بافت متن

تحلیل بافت متنی به سه سطح؛ آوایی، نحوی و دلالی اشاره دارد (محمودی، ۱۳۹۵: ۳۶). به دلیل طولانی بودن خطبه قاصعه و عناصر زیاد بررسی، این پژوهش به بررسی سطح دلالی در بافت متنی عنایت ورزیده است. این سطح معمولاً محور دسته بندی‌های بلاغی است که مهم‌ترین انواع آن تشبیه، استعاره، فصل و وصل و جز آن‌ها می‌باشند و صنایع بدیع معنوی هم‌چون طباق، مراعات النظیر و مانند آن نیز از آن جهت که جنبه معنایی کلام، مورد نظر است در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند. (فضل، ۱۹۹۲: ۲۰۹-۲۱۹) می‌توان گفت این سطح به سبب کوتاه کردن تعبیرها برای بیان معانی شاخص است که به صورت تشبیه، استعاره، کنایه کاربرد دارد. (رافعی، ۱۹۶۱: ۳۴۳)

۳. معرفی خطبه قاصعه

خطبه قاصعه، طولانی‌ترین خطب نهج البلاغه است و مفاهیم آن همگی حول محور احیای احکام اسلام به ویژه جایگاه تواضع و ذم تکبر می‌گردد، غرضی که در آن روزگار بی‌ارزش شمرده می‌شد. در اواخر خلافت امام علیه السلام، جوانان کوفه به دلیل حمایت از قبیله و اطاعت نابه‌حق از بزرگان آن، مرتکب اعمال متکبرانه گشتند و درگیری‌های زیادی برپا کردند، به تدریج نزاع میان قبایل شدت گرفت. حضرت با مشاهده آن و برای پایان هرج و مرج و یادآوری آموزه‌های اسلام، خطبه را با موضوع پرهیز از ردیله تکبر ایراد فرمودند.

«امام علی (ع) پس از حمد خداوند، نخست کبریا را مختص خداوند دانسته و بر غیر او حرام خوانده است. سپس آفرینش آدم و فرمان سجده بر او و گردنکشی ابلیس را ترسیم نموده و او را به دلیل سجده نکردن و تعصب به شدت تحقیر کرده است. در ادامه، انسان‌ها را از فریب ابلیس و خودپسندی ناشی از تعصب بر حذر می‌دارد و به دوری از عصبیت جاهلی و فروتنی و اطاعت از متکبران نهی می‌نماید. آن‌گاه برای بیان پیامد تکبر، مردمان را به عبرت از گذشتگان و توجه به فروتنی پیامبران فرا خوانده است. حکمت قرار دادن کعبه در سرزمینی بیابانی و وجوب فرایضی نظیر نماز و روزه را خاضع کردن بندگان بر شمرده و تعصب در مکارم اخلاقی و امور شایسته را نیکو دانسته است. سرانجام ملت‌هایی را که به دلیل اختلاف پراکنده شدند و نعمت بعثت رسول خدا (ص) در میان عرب‌ها و ایجاد اتحاد را یادآور شده و از تفرقه مسلمانان و بازگشت به رفتارهای جاهلی گلایه کرده و مردم را به پیامد رفتار سوءشان و عاقبت فرو گذاشتن امر به معروف و نهی از منکر هشدار داده است. در بخش پایانی خطبه، حضرت جنگ‌های خویش را با ناکثین و قاسطین و مارقین وظیفه‌ای الهی خوانده است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۱۴۵)

۴. بافت موقعیتی خطبه قاصعه

۴-۱. مکان خطبه

خطبه قاصعه در کوفه واقع در کنار فرات ایراد شد؛ شهر معروفی که در سرزمین بابل و مرکز تبادل تجاری میان ایران و عرب بوده است. در واقع این شهر، منطقه کاروان‌های بازرگانی و مرکزی برای مبادلات اقتصادی بین پارسی‌ها و بادیه نشینان بود (یوسف خلیف، ۱۹۶۸: ۱۴۰).

در زمان عمر پس از گسترش قلمرو اسلام، نیاز به تأسیس مقر و پایگاهی برای ادامه تصرفات و آماده بودن سربازان احساس می‌شد؛ در نتیجه کوفه برای همین منظور برای لشکریان با آب و هوای متناسب با خوی عرب‌ها بنیان گذاشته شد. آب و هوای مناسب، سهولت تجارت و غنایم جنگی توجه افراد زیادی را برای مهاجرت به خود جلب کرد. «آن‌چه می‌بایست در نظر گرفت، جمعیت شهر بود که از دو گروه متفاوت تشکیل یافته بود. اعراب و پارسیان که می‌توان گروه عرب را «عنصر مؤسس» و فارسیان را «عنصر اساسی درجه دوم» نامید» (جعفری، ۱۳۶۴: ۱۳۸)؛ بنابراین جمعیت انبوه با فرهنگ‌های مختلف قبایل، دلیل قطعی عدم اتحاد بود.

۴-۱-۱. اقتصاد کوفه

نظام مالی حاکم بر اقتصاد کوفه خراج و جزیه و غنایم بی‌شماری بود که با گسترش فتوحات در ایران، روم و مصر غنایم بی‌شماری نصیب مسلمانان می‌گشت. پس از این خلیفه وقت دیوانی را تأسیس نمود و مقرری‌ای را براساس سابقه در اسلام و نزدیکی به پیامبر (ص) برای مسلمانان تعیین کرد. (طبری، ۱۹۶۷: ۶۱۳/۳-۶۱۴)

اشرافیت مالی بیش تر در میان مهاجران بود تا انصار. سرازیر شدن نعمت‌های بی حساب و تقسیم ناعادلانه ثروت و تبعیض‌ها، جامعه را دچار «دنیازدگی» و «رفاه‌زدگی» کرد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۵۳) به دلیل نظارت عمر بر اموال بزرگان و ترسشان از تنبیه، آنان مراقب رفتار خود بودند؛ اما این ترس‌ها راهی به جایی نبرد و در زمان کوتاهی صحابه توانستند به ثروتی زیاد و بی زحمت دست یابند.

۴-۲. زمان ایراد خطبه

شرایط سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژی در زمان ایراد قاصعه تغییر می‌کند، بنابراین باتوجه به متن خطبه می‌توان گفت پس از جنگ خوارج «نهروان»، بیان شده است. «... وهذه الخطبة خطب بها بعد انقضاء امر النهروان» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۱۳/۱۹۸)

گذشت زمان موجب تغییرات اساسی در اقتصاد، معیشت، ایدئولوژی، تکنولوژی، سیاست، فرهنگ و ... هر ملتی می‌شود و هریک از چشم‌اندازهای متفاوت بر زندگی انسان اثرگذار است، بنابراین برای بررسی زمان گفتمان قاصعه، ابتدا باید جمعیت، ایدئولوژی، اقتصاد، دین، تاریخ و دیگر موارد را در زمان‌های قبل از آن را بررسی کنیم تا بتوانیم به برداشتی مناسب درباره ویژگی زمان خطبه دست یابیم.

پرسش اساسی که در این جا مطرح می‌شود، آن است که چرا حضرت علی علیه السلام خطبه‌ای با مضمون نکوهش تکبر و سرزنش تعصبات قبیلگی بیان کردند؟، تحلیل بافت موقعیتی خطبه و در این جایگاه مؤلفه زمان خطبه، ما را در یافتن پاسخ مناسب یاری می‌کند.

حکومت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حکومت دینی بود و نیروی اجرایی آن به عقاید مردم تکیه داشت؛ زیرا مسلمانان معتقد بودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کارهای خود را مطابق وحی و فرمان خدا انجام می‌دهد؛ به علاوه ایشان با مسلمانان مطابق حکمت و عدالت رفتار می‌کرد و قبایل مختلف را برابر می‌دانست و پیرو تمایلات خود نبود که گروهی را بر دیگری ترجیح دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کوشید تا با رفتار خود تعصب قدیم را محو کند و وحدت دینی را به جای تعصب طایفه‌ای در روح‌ها نفوذ دهد. از این رو، قبایل عرب از دل و جان از او اطاعت می‌کردند و زیر پرچم اسلام گرد آمده بودند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۰: ۲۲۶)

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اعطای مقرری عمر، متوجه شرط «اصل خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» می‌شویم که در واقع به سنت عصبیت جاهلی عرب باز می‌گردد. می‌توان گفت این عمل خواسته یا ناخواسته موجب یادآوری برتری جویی قبایل قبل از اسلام می‌گشت و این آیین در میان مردم، کاملاً عادی و پذیرفته شده بود؛ سرانجام این اقدام موجب شکل‌گیری طبقه اشرافیت جدید بر اساس دین و ادعای سبقت اسلامی گردید. به تدریج فاصله طبقاتی و الگوهای اسلامی نامناسب، موجب دوری مردم از آموزه‌های نبوی و به وجود آمدن نابه‌هنجاری‌هایی در جامعه کوفه شد (همان، ۱۱۸). در زمان خلافت امام علی علیه السلام تعصبات قومی و عدم وحدت، به اندازه‌ای در

کوفه شدت گرفته بود که مردم آن دیار شکست در جنگ را بر انتخاب عضوی از قبیله خود به عنوان حکم جنگ صفین ترجیح می دادند. در زمان حکمیت، اشعث بن قیس گفت: «نبايد دو حکم از قبیله مضر باشند، ما از طرف خود باید فردی از اهالی یمن را انتخاب کنیم. و ادامه داد: اگر دو حکم به ضرر ما حکم کنند، ولی یمنی باشند، بهتر است تا به نفع ما داوری نمایند و از قبیله مضر و قریش باشند». این غائله سرانجام با انتخاب ابوموسی اشعری ختم گردید. (صادقی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۵)

حضرت در گفتمان قاصعه، ابتدا مزیت و رفاهی را که اتحاد و پیروی از حاکم برحق به دنبال دارد توضیح می دهد، سپس آن روی سکه؛ یعنی حقارت و ظلم و ستم است و پدید آمدن این زندگی سخت در پی برتری جویی، تکبر و نفاق پدید را بیان می کند.

۳-۴. روابط قدرت، رابطه دو طرف گفتگو (عنصر شخصی)

تحلیل گفتمان بافت موقعیت خطبه قاصعه نیازمند دانستن مؤلفه عنصر شخصی یا روابط قدرت است؛ چرا که هر گفتگو در جریانی دوسویه - گوینده و شنونده - نمود می یابد. جایگاه دو طرف در موضوع گفته، نحوه گفته و دیگر عناصر اثرگذار است. در این جا به بررسی رابطه حضرت علی علیه السلام با مردم کوفه می پردازیم و برای این کار ابتدا شایسته است، هر دو طرف آن را معرفی کنیم تا به نقش اجتماعی آنان پی ببریم و سرانجام چرایی مضمون خطبه قاصعه به خودی خود آشکار می گردد.

۳-۴-۱. معرفی مردم کوفه

مردم کوفه، مردمی ترسو و دودل بودند و «نبايد از یک نکته غفلت کرد که مردم عراق بر عکس مردم شام، مردمی حساس، مذبذب و فضولی بودند که در نهایت همین خصلت آن ها، کار جنگ با معاویه را به «حکمیت» کشاند. خوارج نیز از میان آن ها برخاستند و در نهایت زمینه شکست حرکت اصلاحی امام علیه السلام را فراهم کردند.» (جعفریان، ۱۳۷۷: ۲/۴۸۰).

«مردم کوفه افرادی بودند که همیشه والیان خود را آزوده خاطر می ساختند و از آنان تمرد و نافرمانی می نمودند و از حاکمان خود شکایت داشتند. پیوسته شروع به بدنامی والیانی می کردند که آنان را به حکومت برمی گماشتند و از خلیفه خواستار برکناری او می شدند. عمر، عمار بن یاسر را بعد از سعد، متولی امر کوفه کرد تا آن که مردم کوفه از عمار نیز شکایت کردند و او را دشنام دادند و ناسزا گفتند... خلیفه هم اختیار انتخاب امیر و فرمانده را از آنان گرفت» (یوسف خلیف، ۱۹۶۸: ۱۲۰).

داستان تأسیس کوفه بر اثر لشکرکشی و گسترش فتوحات عربها و تصرف ایران، می تواند دلیلی بر خوی سرکش و نظامی گرایانه مردم کوفه باشد؛ زیرا در آغاز، اغلب شهروندان آن را سربازان مشتاق به جمع آوری

غنائیم تشکیل داده بود، سپس سیستم حقوق دهی عمر و سیاست مالی که عثمان در پیش گرفت، موجب حرص و عطش مالی بیش‌تر مردم و البته بزرگان عرب گردید و این چنین آنان دچار خودبزرگ بینی شدند و خود را هم تراز با امام علی علیه السلام قرار می‌دادند. از آن‌جا که عنصر قبیله‌گری، مزیت مقدس در جامعه عرب به شمار می‌رفت و پیروی محض بدون هیچ تفکری را لایق افراد عامه قبیله می‌دانستند، مردم نیز از بزرگان و رؤسای خود که به گمان آن‌ها به اسلام نزدیک‌تر بودند، حمایت و اطاعت همه‌جانبه می‌کردند. این چنین جامعه از اتحاد دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاصله گرفت و نفاق، دورویی، نزاع و خونریزی به امری شایع بدل گشت.

۵. سطح دلالی خطبة قاصعه

در سطح دلالی به بررسی صناعی چون تشبیه، استعاره، کنایه و همین‌طور صنایع معنوی بدیع، مانند طباق، مراعات النظیر و جز آن‌ها پرداخته می‌شود. «زبان برای بیان مقصود فرستنده در تمامی سطوح زبانی دارای مواضعی می‌باشد، از جمله این سطوح، سطح دلالی است، گاهی اوقات فرستنده با در نظر گرفتن گفتمان متناسب با بافت موقعیت به مقصود خویش اشاره می‌کند تا از این طریق معنایی تولید شود که گفتمان به آن احتیاج دارد و گیرنده پیام متوجه آن می‌شود» (شهری، ۲۰۰۴: ۳۶۷)؛ یعنی گاهی اوقات گوینده به جای بیان مستقیم با توجه به موقعیت، سعی می‌کند به صورت غیرمستقیم و با ایجاد تصاویری مقصود خود را القا نماید. این کار ارزش ادبی متن را بالا می‌برد؛ چراکه قطعاً ایجاد تصاویر و بیان غیرمستقیم مخاطب را به فکر وادار می‌کند تا به مقصود گوینده پی ببرد و این اندیشیدن در جذب پیام بسیار مؤثرتر از گفتمان مستقیم است.

از آن‌جا که این خطبه برای نکوهش تکبر ایراد گشته، دارای تصاویر ادبی بسیار زیبا برای القای مفهوم مذکور است. و قدرت هنرمندی امام علیه السلام همان تصویرپردازی‌های اغلب حسی و تجسم آن‌ها برای مخاطب به صورت زنده می‌باشند. در نتیجه، مخاطبان در فضای مورد نظر وارد و مبهوت تصاویر می‌گردند و مفاهیم بهتر درک و با آن انس گرفته می‌شود. «بیان هنری باید کاملاً روشن و عاری از هر گونه ابهام و پیچیدگی باشد، به گونه‌ای که عقل آن را بپسندد، هنرمند باید از معماپردازی و غموض پرهیزد، واژه‌ها روشن و صریح باشند، تصاویر و معانی به سادگی درک شود، با کم‌ترین کلام بیش‌ترین معنا بیان شود و همگان به درک یکسان و واحدی از آن نایل آیند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۸۵).

۵-۱. تشبیه

حضرت با مردمی مواجه است که با اهداف ایشان فاصله‌ای زیاد دارند و برای این که آنان را متوجه معانی مورد نظر خود کند، به تبیین بیش‌تر موضوع می‌پردازد. «اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ وَ جُنُوداً يَهْتَمُّ بِصَوْلِ عَلَى النَّاسِ، وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»؛ «شیطان آنان را بارگی گمراهی ساخت و سپاهی کرد که بدی‌شان بر مردمان تواند

تاخت و ترجمانی که به زبان شان سخن گوید» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۴)، سه تشبیه بلیغ مشاهده می‌شود. «هُم» مشبه است و «مَطَايَا ضَلَالٍ»، «جُوداً» و «تَرَاجِمَةً» مشبه به هستند که چنین تشبیه طولانی سبب تثبیت پیام می‌شود و می‌تواند گویای میزان نکوهش آنان باشد که یک صفت و یک تشبیه برای بیان آن بسنده نمی‌کند. نمونه‌ای از تشبیه معقول به محسوس جمله «قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ»؛ «همانا شما رشته فرمانبرداری را از گردن گشادید و به داوری‌های جاهلیت رضا دادید» (همان، ۲۲۰) است، اطاعت خداوند به ریسمانی تشبیه شده که وجه شبه آن ارتباط با خداوند است.

در عبارت «كَأَنَّكُمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَكْفُتُوا الْإِسْلَامَ عَلَىٰ وَجْهِهِ اثْنَهَاكَ»، «گویا می‌خواهید اسلام را واژگون کنید با پرده حرمتش را دریدن و رشته برادر دینی را بریدن» (همان، ۲۲۱)، تشبیه تمثیل آمده است. تشبیه تمثیل از غیر تمثیل رساتر است، چون وجه شبه آن دارای تفصیلی است که نیاز به ژرف کردن تفکر و باریک اندیشی دارد. تشبیه تمثیل بازتاب بزرگتری در معانی ایجاد می‌کند، ارزش معانی را بالا می‌برد و قدرت معانی را در تحریک انسان‌ها چندین برابر می‌سازد. بنابراین اگر تمثیل ستایش باشد، دلپذیرتر؛ اگر نکوهش باشد درخیزتر و اگر برهان و دلیل باشد، روشن‌تر می‌گردد» (عرفان، ۱۳۹۳: ۵۳/۲). حضرت برای درک بهتر عملکرد تفرقه آمیز کوفیان که موجب بدنامی جامعه اسلامی شده، آنان را به هیئتی تشبیه کرده است که موجب توجه بیش‌تر مردم به وجه شبه می‌شود تا با تعقل به کردار خود توجه کنند و بیان‌دیشند.

۲-۵. استعاره

بیش‌ترین آرایه‌ای که در خطبه قاصعه به چشم می‌خورد، آرایه ادبی استعاره است. بیان مطالب و پیام‌های خطبه که زمان زیادی را به خود می‌گیرد، نیازمند استفاده از روش‌های مختلف بیان و فن سخنوری است. از جمله این روش‌ها که در میان مردم عرب با توجه به جایگاه خطبه و شعر و شاعری از ارزش و منزلتی بالا برخوردار است، ابزار ادبی استعاره به شمار می‌آید.

خطیب قاصعه از همان ابتدای سخن، صنعت استعاره را چاشنی کلام گوهر بارش کرده است تا از همان آغاز مردم را مجذوب خطبه نماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبْرِيَاءَ»، «سپاس خدای را که لباس عزت و بزرگی درپوشید» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۰)، واژه «لَبَسَ» که به معنای پوشش و استعاره و بیانگر احاطه کبریایی خداوند - امری معقول - است، عزت و تکبر به پیراهنی مانند شده که بر تمام بدن شخص احاطه دارد و از نوع معقول به محسوس است. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۳۳۹)

در جمله «خَلَعَ قِنَاعَ التَّدْلِيلِ»، «لباس خواری را از تن برآورد» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)، واژه «خَلَعَ» استعاره است، یعنی ابلیس نقاب تواضع را که مانند پوششی برای بندگی‌اش بود، از صورت خود انداخت و چهره واقعی خود را نمایان ساخت.

به این دلیل امیرالمؤمنین علیه السلام از تشبیهات و استعاره‌های محسوس، مانند جمله اخیر استفاده می‌کند که این کلمات متناسب با افکار و ارزش‌های جامعه آن دوران است و مردم آن عصر اغلب چیزهایی را باور می‌نمودند که می‌توانستند ببینند، به همین دلیل مفاهیمی که درکش برایشان دشوار بود، مانند مفاهیم انتزاعی و عقلی را به امور عینی و محسوس مانند می‌کردند.

حضرت در سرزنش پیروان کبر ابلیس می‌فرماید: «صَدَقَهُ بِهِ أُنْبَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ، وَ فُرْسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ»، «متعصبان سخن او را شنفتند و یکه تازان میدان خودخواهی و جهالت گفته وی را پذیرفتند» (همان، ۲۱۲)، در این جمله «أُنْبَاءُ الْحَمِيَّةِ» استعاره مکینیه و «الْحَمِيَّة» مشبه و به مادری مانند شده است که چند فرزند دارد و به جای کلمه مادر به یکی از متعلقات آن یعنی (أُنْبَاءُ) اشاره شده و همین در استعاره‌های «إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ، فُرْسَانُ الْكِبْرِ» رعایت شده است. شاید بتوان گفت دلیل استعاره آوردن «أُنْبَاءُ، إِخْوَان و فُرْسَان» اهمیت زیاد نیروی انسانی در نظام قبیله‌ای است و امام علیه السلام با اشاره به اعضای قبیله آنان را برحذر می‌دارد تا مبادا به نیروهای اردوگاه شیطان بپیوندند.

سپس امام علیه السلام به سلطه شیطان اشاره می‌فرماید: «إِسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ»، «قدرت او بر شما فراوان گردید» (همان، ۲۱۲)، «إِسْتَفْحَلَ» استعاره از شدت سیطره شیطان است که به کمال توانمندی او برای فریب و مطیع ساختن انسان‌ها اشاره دارد. حضرت برای بیان شدت حملات ابلیس از استعاره تبعیه بهره می‌برد. «يَقْتَنِبُصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ»، «چنان‌که از هر جا شکارتان می‌کند و انگشتان تان را می‌برد»، (همان، ۲۱۲)، تعبیرهای «يَقْتَنِبُصُونَ و يَضْرِبُونَ» استعاره تبعیه هستند. چنان‌چه پیدا است امام علیه السلام، از انواع استعاره‌ها استفاده کرده تا بتواند ضمن ایجاد تصاویر در ذهن مخاطب، پیام را به آنان برساند و با آوردن آرایه ادبی استعاره، قصد دارد ترس از شیطان و حملات جان‌گداز او را به مخاطبان انتقال دهد تا به خود آیند و بدانند که با این عملکرد متکبران به آسانی در دامش اسیر می‌شوند و در آن صورت حتی با اراده نیز نمی‌توانند به راحتی از حيلة ابلیس رهایی یابند.

۳-۵. فصل و وصل

با عنایت به بافت متنی قاصعه در می‌یابیم که اغلب جملات، با حرف «واو» به یکدیگر وصل شده است. یکسان بودن جملات از حیث خبری و انشایی و لفظی و معنوی یا تنها از جهت معنوی، موجب اتحاد بین عبارات شده است تا شنوندگان را در یک خط فکری نگه دارد و تمرکز آنان را در موضوع حفظ کند.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعُزَّ وَ الْكِبْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمَى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ، و...»، «سپاس سزاوار خداوندی است که پوشید جامه توانگری و بزرگواری را و این دو صفت را به خود اختصاص داده نه برای آفریدگانش و آن‌ها را بر غیر خود ممنوع و حرام گردانید و...» (فیض الإسلام، ۱۳۵۱:

۷۷۶ و ۷۷۷). «... أَلَذِي وَصَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجُبْرِيَّةِ، وَ...»، «که بنیان عصبیت را بجا گذارد و با خدا در جامه عظمت و بزرگی نزاع نمود...» (همان، ۷۷۶-۷۷۸).

وحدت فاعلی که در جملات بالا وجود دارد، هر یک به ترتیب، جملات گروه اول به خداوند و عبارات گروه دوم، به ابلیس اشاره می‌کند، این وحدت در کنار تناسب معنایی مسندها موجب حفظ تعادل متن و دقت مخاطب در به جان سپردن مفاهیم می‌شود. اغلب جملات در گفتمان قاصعه به یکدیگر وصل هستند و از نوع «توسط بین دو کمال» می‌باشند؛ یعنی دو جمله از حیث خبر و انشا با هم متفق هستند، چه لفظاً و معنأ و چه معنأ تنها. این دو جمله علاوه بر اتفاق در خبریت و انشائیت، جامع نیز دارند. (عرفان، ۱۳۹۵: ۲/۳۹۹)

«أَلَا وَ قَدْ أَمَعْتُمْ فِي الْبُغْيِ... وَ كَبْرًا تَصَايَقَتِ الصُّدُورُ بِهِ»، «آگاه باشید که شما در ستمگری بسیار جهد و کوشش نمودید... و به طرف خودپسندی و سربلندی که سینه‌ها به سبب آن تنگ شد» (فیض الإسلام، ۱۳۵۱: ۷۸۵-۷۸۷). با دقت در این جملات و عبارات مشابه، متوجه اتفاق جملات در خبری و انشایی بودن، از نظر لفظی و معنوی می‌شویم. علاوه بر این، همه این جملات در راستای یک موضوع و جامع می‌باشند و جامعیتش همان هماهنگی آن است، مانند «أَلَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ»، «آنان که از شرف و جاه خود گردنکشی کردند و بالاتر از نسب خویش سرفرازی نمودند» (همان) که میان «تَكْبَرُوا وَ تَرَفَّعُوا» هماهنگی وجود دارد. این تناسب در جملات با افعال به ظاهر با معنای متضاد نیز وجود دارد، مانند عبارات «خَلَعَ التَّكْبِيرُ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، وَ اتَّخَذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ»، «تکبر را از گردن هایتان فرود آرید و افتادگی را هم چون مرزی میان خود و دشمن بشمارید» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۲-۲۱۳)، میان «خَلَعَ وَ اتَّخَذُوا» گرچه در ظاهر تضاد دیده می‌شود؛ اما ذهن حکم این تضاد را مانند موافقت در معنای اصلی می‌بیند. «حکم تضاد، همانند موافقت و تناسب است، چون ذهن یکی از دو چیز متضاد را همزمان با چیز دیگر، تصور می‌کند.» (عرفان، ۱۳۹۳: ۱/۳۵۵)

بافت متنی قاصعه در سطح دلالتی، خبر از هماهنگی آن با بافت موقعیتی آن می‌دهد؛ زیرا مخاطبان، مردمانی هستند که به واسطه دوری از آموزه‌های پیامبر ﷺ، توجه به امور دنیوی، مانند مال دوستی و زنده شدن احکام جاهلیت و پیروی کورکورانه از رئیس قبیله و مقدس دانستن انتقام‌جویی؛ از سطح برابر فکری و فرهنگی با حضرت برخوردار نیستند. ارزش‌های دو طرف گفتمان با یکدیگر در تضاد هم قرار دارد که منجر به ایجاد هنجارهایی متفاوت می‌شود. در نتیجه خطیب برای قراردادن مخاطبان در بافت فکری موردنظر خود و تشریح موضوعات برحسب ارزش‌های خویش، به توضیح بیش‌تر مطالب می‌پردازد و مفاهیم را در چهارچوب منظم، ارایه می‌کند تا مخاطبان همزمان با روند فکری گفتمان حرکت کنند و بهتر مطالب را درک کنند. از طرف دیگر می‌توان گفت مخاطبان قاصعه، به دلیل خو گرفتن به امور دنیوی و وجود عنصر قوی قبیله‌گرایی که اندیشه و اصالت را بیش‌تر در اختیار رهبر قرار می‌دهد و فرد، تفکر را از خود سلب می‌نماید و به رئیس قبیله واگذار

می‌کند، به همین جهت طبق رأی او عمل می‌کند. این خصوصیات سبب می‌گردد که گفتمان با زبانی ساده، منظم و بدون پیچیدگی ایراد شود تا برای مردمانی که با اندیشیدن آشنا نیستند، مناسب جلوه کند.

امام علی علیه السلام در توضیح رذایل تفرقه و خودپسندی به عاقبت پیشینیان برای عدم تکرار آن اشاره فراوان می‌کند. در این راستا، جنبه‌های مثبت اتحاد و بهره‌مندی از نعمت‌ها را در سایه اطاعت از پیامبران یادآور می‌شود. «انظروا اِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ... وَ لَا تَفْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ»، «پس بنگرید به نعمت‌های خداوند برایشان... برای ایشان نیزه ای انداخته و سنگی پرتاب نمی‌شد» (فیض الإسلام، ۱۳۵۱: ۸۰۵-۸۰۷). در این عبارات، امام علیه السلام با بیان مواهب الهی به تحریک مخاطبان در راستای اطاعت از انبیا می‌پردازد و در واقع به آنان وعده حکمرانی در دنیا و بهره‌مندی از زندگی خرم را مشروط به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام می‌دهد. جمله «يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ»، «مسلط شدند بر کسانی که بر آن‌ها تسلط داشتند» (همان، ۸۰۶-۸۰۷)، به جمله قبل عطف نشده و سبب آن «کمال اتصال» است. در واقع با آوردن جمله مذکور به تأکید جمله قبلی «مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ»، «و پادشاهان اطراف زمین‌ها بودند» (همان) می‌پردازد. در کمال اتصال، در سومین حالت، جمله دوم تأکیدکننده جمله نخست است (هاشمی، ۱۳۹۳: ۲۱۴). بافت موقعیتی خطبه بیان می‌کند که مردم زیادی در آن روزگار، طلب جاه و مقام بودند و برای به دست آوردنش دست به هر کاری می‌زدند، از جمله آن جنگ جمل که مدعیان حقوق اسلامی شان بودند و حق را در حکمرانی در یکی از ایالت‌های اسلام می‌دیدند. نحوه خلافت امام علیه السلام، آب پاکی را بر دست جاه طلبان و اشراف ریخت. خطیب قاصعه در بافت متنی به تأکید مفاهیم و واژگانی (مُلُوكٌ) می‌پردازد که با فرهنگ و علاقه مردم آن زمان سازگار است. در واقع حضرت، علاقه وافر آنان را به مال و مقام دنیا، در جهت نیکو به تحریک درآورده است، به این گونه که اگر مطیع اسلام و خلیفه برحق خود باشید، می‌توانید زمامداران و حکمرانان دنیا شوید.

۵-۴. داستان

کاربرد حکایات به سه گونه تقسیم می‌گردد: الف- حکایات کوتاهی که عناصر سازنده و شخصیت‌ها در آن بسیار محدود و معمولاً بیانگر یک حادثه ساده است، به همین سبب آن‌ها را باید مثل شمرد که همیشه با یک پیام اخلاقی همراه است. ب- حکایاتی که معمولاً بلندتر از حکایات قبل هستند، شخصیت‌ها و حوادث آن متنوع‌تر است. پیام به طور مختصر در آغاز ذکر می‌شود، سپس کل داستان نقل می‌شود و به دلیل طولانی‌تر بودن داستان از گستره اندیشه، در پایان داستان اجزای آن تفسیر می‌شود تا فکر و پیام تجزیه و تحلیل گردد. در واقع راوی با تفسیر جزئیات ابهام را از ذهن می‌زداید. این گونه تمثیلات در جهت اندیشه و پیام دینی و عرفانی که مخاطبان بیش‌تر مردم عادی هستند، رواج یافت. ج- گروه سوم داستان‌هایی که در شکل مکتوب آن‌ها هیچ‌گونه تفسیر تمثیلی و مقایسه‌یک پیام وجود ندارد، پند و اندرز هدف اصلی نیست، بلکه قصد اصلی خود داستان

است؛ اما همین داستان‌ها نیز گاهی برای کشف معنای دیگر، تفسیر می‌شوند. در این گونه نوشته به داستان به صورت یک استعاره گسترده نگاه می‌شود که مشبه به خود ظاهر داستان است و مشبه معنای مکتوم در ذهن به وجود آورنده آن. وقتی کسی قصد کتمان معنا را داشته باشد، در واقع داستان را یک تمثیل رمزی تصور کرده است. (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

داستان‌های قاصعه از نوع حکایات نوع «ب» و «ج» هستند؛ زیرا داستان‌های امام علیه السلام در خطبه به گونه‌ای است که قبل از ورود به آن، در آغاز پیام نهفته در داستان و مقصود گوینده - در این جا نفی تکبر - ذکر می‌شود، سپس کل داستان نقل و در انتهای داستان نیز اجزای داستان تحلیل و تفسیر می‌شود و دوباره پیام داستان یادآوری می‌گردد.

امام علیه السلام داستان سرکشی ابلیس را این گونه نقل می‌کند: «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ... خَلَعَ قِنَاعَ التَّدْلِيلِ»، «پس فرشتگان مقرب خود را به آن بیازمود... و لباس خواری را از تن برآورد» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۲۱۱). حضرت قبل از تعریف داستان نافرمانی شیطان از دستور خداوند، در آغاز هدف از ایراد خطبه را بر حذر داشتن مؤمنان از صفت کبر شیطان برمی‌شمرد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ... مِنْ عِبَادِهِ»، «سپاس خدای را که لباس عزت و بزرگی درپوشید...» (همان، ۲۱۰)، سپس به داستان سرکشی شیطان به مثابه مصداقی جهت تفهیم معنا اشاره می‌کند. در ادامه به تحلیل شخصیت‌های داستان می‌پردازد تا با استدلال، مخاطب را آگاه سازد. در این داستان حضرت به بررسی شخصیت‌های آدم و ابلیس می‌پردازد به این صورت که اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست آدم را طوری بیافریند که همه از شگفتی به سجده واداشته شوند، اما هدف، آزمایش بندگانش بود. «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ... وَ يُبْعَادُ لِلْخَيْلَاءِ مِنْهُمْ»، «اگر خدا می‌خواست آدم را از نوری بیافریند... و تکبر را از ایشان دور نماید» (همان، ۲۱۱) و نتیجه تکبر ابلیس نیز او را به دشمن خدا تبدیل کرد. «اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ... قِنَاعَ التَّدْلِيلِ»، «رشک او را فراگرفت... و لباس خواری را از تن برآورد» (همان). در انتها امام علیه السلام، بار دیگر پیام را یادآور می‌شود و سرانجام تلخ ابلیس را گوشزد می‌کند و می‌فرماید حکم خداوند برای همگان چه آسمانی و چه زمینی یکسان است، بنابراین عملکرد ابلیس را دنبال نکنند که جز غضب الهی چیزی عایدشان نمی‌شود. «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ...»، «پس از آن چه خدا به شیطان کرد پند گیرید...» (همان).

به طور کلی در قاصعه (داستان سرکشی ابلیس، دعوت فرعون از سوی حضرت موسی علیه السلام و داستان معجزه حرکت درخت)، می‌توان از نوع داستان گروه «ج» نیز باشد؛ زیرا می‌توان آن را استعاره در نظر گرفت. مشبه به همان داستان است و مشبه در دو داستان اولی تکبر و در سومی، معرفی علی علیه السلام می‌باشد و این داستان‌ها برای مردمی هستند که قصد کتمان معنا را دارند.

۵-۵. کنایه

امام از کنایه در قسمت‌های مختلف بهره می‌برد تا با آموزش غیرمستقیم، موجب جلب توجه مخاطبان و زیباسازی گفته شود. «از اهداف کنایه «مبالغه، اختصار، زیباسازی جمله، بیان موضوعی دشوار با عباراتی آسان، تأکید بر عظمت و قدرت و ...» (زرکشی، ۱۹۸۴: ۳۰۱/۲ و ۳۰۹) است.

در عبارت «سَوْقًا بِحَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمَعَدَّةِ لَكُمْ»، «خواستند تا شما را بکشند و مهار برنهادند به آتش آماده دوزخ کشند» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۲)، کنایه از موصوف وجود دارد. حضرت در توضیح حملات سخت شیطان و بازیچه بودن مردم که سرانجامش، جهنم است، واژه جهنم را که موصوف است، نیاورده بلکه صفت سوزان و دردناک آن را - آتش «النَّار» - ذکر کرده است تا مردم با شنیدن آتش به خود بیایند و ترسی وجودشان را فرا بگیرد، در نتیجه متوجه عاقبت رفتارشان؛ یعنی جهنم، بشوند.

کلمات «بِخَيْلِهِ» و «بِرَجْلِهِ» در «أَنْ يَجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ»، «و سوارگان و پیادگان خود را بر سر شما بکشند» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)، «أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ»، «سوارانش را بر شما تازاند» (همان، ۲۱۲)، و «وَقَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ»، «و با پیادگانش راهتان را مسدود گرداند» (همان)، کنایه از انسان‌های گمراه و پیرو شیطان است. عبارت «وَاتَّخَذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودَهُ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَاعْوَانًا، وَرَجُلًا وَفُرْسَانًا»، «افتادگی را هم چون مرزی میان خود و دشمن بشمارید، شیطان و سپاهیان او که او را در هر ملتی سپاهیان است و یاران و پیادگان و سواران» (همان، ۲۱۳)، نیز کنایه از همین افراد متکبر هستند که لشکریان ابلیس را می‌سازند. آمدن الفاظ «خَیْل»، «رَجُل» و «جُنُود» که برای عرب‌ها مانوس است و مردم کوفه با توجه به خوی نظامی و تعصب قبیله‌ای‌شان به ارزش سرباز و لشکر کاملاً واقف هستند؛ نشان از مخاطب شناسی امام علیه السلام دارد که با توجه به موقعیت مخاطبان از الفاظ مناسب، جهت تحریک آنان استفاده می‌کند.

امام تکبر ابلیس را مانند زهرهای کشنده توصیف می‌کند که در قلب‌ها نفوذ می‌کند و حتی عالم و فقیر از تأثیرش در امان نیستند، جزء کسانی که پیرو دستورهای الهی هستند و متواضعانه به انجام نماز، زکات، روزه و جز آن‌ها می‌پردازند. درواقع حضرت راهکارهایی جهت تقویت تواضع و اطاعت از خداوند عرضه داشته است. در ادامه به توصیف نماز و روزه می‌پردازد. در عبارت «لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصَّيَامِ تَذَلُّلاً»، «رسیدن شکم‌ها به پشت به فروتنی و خواری به خاطر روزه داری» (همان، ۲۱۷)، کنایه از لاغری و چسبیدن شکم‌ها بر پشت‌ها نشان‌دهنده شدت گرسنگی و دلیلی بر لاغری است که کنترل نفس بر نخوردن و نیاشامیدن از اهداف اصلی روزه شمرده می‌شود. «راز بلاغت کنایه این است که آن به شکل‌های گوناگون، حقیقت همراه دلیل و برهان را به تو عطا می‌کند» (عرفان، ۱۳۹۳: ۲۲۲/۲).

۶. صنایع معنوی بدیع

حضرت متناسب با بافت موقعیتی و با هدف نفی تکبر، از شگردهای صنایع معنوی بدیع استفاده می‌کند. «بدیع در لغت چیزی است که بدون نمونه پیشین ایجاد شده باشد و در اصطلاح علم اسالیبی است که بعد از مطابقت آن با مقتضای حال منجر به زیباسازی سخن می‌شود، و مزایایی که به وسیله آن بر زیبایی و حسن کلام افزوده می‌گردد و به آن جامه شکوه و رونق می‌پوشاند.» (هاشمی، ۱۳۹۳: ۳۱۷)

۱-۶. طباق

امام در آغاز خطبه، بعد از مختص شمردن صفت کبریایی برای خداوند، به ذکر سرکشی ابلیس از فرمان خداوند می‌پردازد و مبحث شیطان شناسی را آغاز می‌کند. در عبارات «جَعَلَ اللَّغْنَةَ عَلٰی مَنْ نَازَعَهُ فِيْهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ»، «و آن کس از بندگان را لعنت کرد که آرزوی عزت و بزرگی او را در سر پرورد، پس فرشتگان مقرب خود را به آن بیازمود و به این آزمایش فروتنان را از گردنکشان جدا فرمود»، «الَّذِي وَضَعَ اَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ، وَ نَازَعَ اللّٰهَ رِذَاءَ الْجَبْرِيَّةِ، وَ اَذْرَعَ لِبَاسِ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِتَاعَ التَّدَلُّلِ»، «پایه عصبيت را نهاد و بر سر لباس کبریایی با خدا درافتاد. رخت عزت را در بر کرد و لباس خواری را از تن برآورد» و «الَّا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللّٰهُ بِتَكْبُرِهِ، وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْخُورًا، وَ اَعَدَّ لَهُ فِي الْاٰخِرَةِ سَعِيرًا»، «نمی‌بینید چگونه خدایش به خاطر بزرگ‌منشی کوچک ساخت و به سبب بلندپروازی به فرودش انداخت. در دنیا او را براند و برای وی در آخرت آتش آماده گرداند» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۲۱۱)، میان واژگان «التَّعَزُّزِ وَ التَّدَلُّلِ»، «الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ» و «الْمُتَوَاضِعِينَ وَ الْمُسْتَكْبِرِينَ» صفت تضاد آمده است. با ایجاد طباق میان کلمات و برجسته‌شدن آنان در ذهن مخاطب موجب توجه او به کلمات و تداعی معانی‌اش در ذهن می‌شود و به نوعی وادار به انتخاب می‌گردد که جزء کدام گروه قرار گیرد. آیا جزء متواضعان است یا در صف متکبران سبقت گیرد و لباس فروتنی را فرو گذارد و پوشش تکبر را انتخاب کند و در آخر نیز طرد در دنیا و آتش دوزخ، عاقبت او به شمار می‌آید.

امیرمؤمنان علیه السلام در توضیح آزمایش‌های الهی و تشخیص متکبر از متواضع و تقویت تواضع و ساده زیستی پیامبران، می‌فرماید اگر خدا می‌خواست، درهای گنج را به روی آنان می‌گشود و سرزمین‌های خرم را برایشان مقدر می‌ساخت و تمام پرندگان و وحوش زمین را مطیع آنان می‌گرداند، اما در آن صورت ارزش آزمایش از بین می‌رفت. در عبارت «أَنْ يَخْشَرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَ وُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعْلًا»، «... ددگان زمین و پرندگان آسمان را بر آن جمله بیفزاید...» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۵)، می‌توان با توجه به جمله، کلمات «السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِينَ» را شبهه تضاد در نظر گرفت. درواقع گویی هدف امام علیه السلام شمول و فراگیری موجودات آسمان‌ها و زمین است که با اراده

خداوند همه آن‌ها در اختیار پیامبر ﷺ قرار می‌گرفت. «گاهی اوقات تضاد، شمول و فراگیری در معنا را می‌رساند» (محمودی، ۱۳۹۲: ۶۰).

در عبارت «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، إِلَى الْأَخِيرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ»، «نمی‌بینید خدای سبحان، پیشینیان از آدم ﷺ تا پسینیان از این عالم را آزمود» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۶)، امیر قاصعه با بیان آزمایش انسان‌های نخستین از آدم ﷺ تا آخرین آن‌ها در این عالم از طریق کعبه، گویی از طریق ایجاد تضاد بین «الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخِيرِينَ» به فراگیری آزمایش اشاره می‌کند که این آزمایش با خلقت آغاز و تا آخرین انسان ادامه دارد. مفهوم فراگیری این آزمایش‌ها طعنه‌ای به کوفیان می‌زند که هوشیار باشید شما از این بلاها مصون نیستید، پس به تقویت تواضع بپردازید «گاهی اوقات نیز کلمات متضاد بر دوام و استمرار یک پدیده دلالت دارد» (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

۲-۶. مراعات النظر

حضرت با آوردن کلماتی از یک خانواده، تصاویری زنده را در ذهن مخاطبان ایجاد می‌کند و مخاطب، خود را در آن شرایط متصور می‌گردد، در آن صورت تأثیر مطلب و فهم موضوع آسان‌تر نمود می‌یابد. این تصاویر در درون متنی منسجم است که ضمن تناسب درونی با بافت موقعیتی گفتمان نیز هماهنگی دارد.

امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه قاصعه به صورت عمیق به مبحث شیطان‌شناسی پرداخته و داستان نافرمانی ابلیس و رانده شدن از درگاه خداوند را به تصویر می‌کشد. سپس به دوری از شیطان و بیماری خطرناکش که همان کبر و غرور است، به طور جدی می‌پردازد. «إِخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعْدِيَكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يَسْتَفِرِّكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يَجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجَلِهِ فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ فَقَالَ: (رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُرِيَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأَعُوْبَتَهُمْ أَجْمَعِينَ) قَدْ فَأَى بَعْيبٍ بَعِيدٍ وَ رَجْمًا بَظَنِّ غَيْرٍ مُصِيبٍ صَدَقَهُ بِهِ أَنْبَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصْبِيَّةِ وَ فُرْسَانُ الْكِبَرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ وَ اسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فَيَكُمُ فَتَجَمَّتِ الْحَالُ مِنَ السَّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نُحُوكُمْ فَأَقْحَمُوكُمْ وَ لَجَاتِ الذَّلِّ وَ أَحْلُوكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ وَ أَوْطَأُوكُمْ إِثْنَانَ الْجِرَاحَةِ طَعْنًا فِي عُيُونِكُمْ وَ حَزًّا فِي حُلُوقِكُمْ وَ دَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ وَ قَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ»، «پس بندگان خدا بپرهیزید اینکه شیطان شما را به بیماری خود مبتلا گرداند و با بانگ خویش برانگیزاند و سوارگان و پیادگان خود را بر سر شما کشاند. به جانم سوگند که تیر تهدید را برایتان سوار ساخته و کمان را سخت کشیده، شما را نشانه کرده و از جای نزدیک تیر گمراهی بر شما افکنده که گفت: «پروردگار من چنان‌که مرا همراه کردی زشتی‌های زمین را برای شما بیاریم و همه آنان را گمراه نمایم» از ناپیدا و از روی گمان خطا سخنی گفت و نادانسته اندیشه‌ای در دل نهفت و متعصبان سخن او را شنفتند و یکه تازان میدان خودخواهی و جهالت گفته‌ی وی را پذیرفتند تا چون سرکش شما

او را فرمانبردار شد و طمع وی در شما استوار و آنچه پوشیده و نهان بود پدیدار، قدرت او بر شما فراوان گردید و سپاهیان‌ش آهسته آهسته به سوی تان روان. پس شما را مقهور و خوار ساختند و به ورطه هلاکت درانداختند و به آسیب‌های سخت‌تان پی سپردند که گویی نیزه در دیده هاتان فرو بردند و گلوهاتان را بریدند و بینی هاتان را خرد گردانیدند و خواستند تا شما را بکشند» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۱-۲۱۲)، در این گفته خطیب قاصعه با جدیت تمام حملات سخت و جان‌گداز ابلیس را به همراه لشکریان و سپاهانش برای مخاطب ناآشنا به تجسم درآورده است. در این تصویر در جایی مخاطب را مورد تیر ابلیس قرار داد و در جای دیگر او را زیر پاهای شیطان لگدکوب کرد. این تجسم و تصویرسازی با ایجاد صنعت مراعات النظیر در واژه‌های «حَیَل، رَجَل، جُئود و أَفْحَمُوا»، «رَمَا و سَهَم» و «وَرَطَاتِ الْقَتْلِ، طَغْنًا، حَزًّا و دَقًّا» به زیبایی صورت گرفت. در آخر نیز امام با کناره‌هم قرار دادن اعضای حیاتی انسان «عُیون، خُلُوق و مَنَآخِر»، تصویر مهلکی از جان دادن انسان برای مردم کوفه مجسم نموده تا خطر ابلیس را جدی بشمارند و از آن دوری کنند.

نتیجه گیری

این پژوهش از منظر تحلیل گفتمان با توجه به دو عنصر بافت متنی و بافت موقعیتی به تحلیل و بررسی خطبه قاصعه نهج البلاغه پرداخت. در بافت موقعیت از زوایای مکان، زمان، شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مشارکان گفتمان و نقش اجتماعی افراد، خطبه قاصعه را بررسی کرده و در بافت متنی سطح دلالتی به مؤلفه‌های بلاغی بیانی و بدیعی توجه نموده و به نتایج زیر دست یافته است:

۱. بافت متنی و اسلوب‌های به کار رفته در ساختار خطبه در هماهنگی کامل با بافت موقعیت و شرایط سیاسی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و دیگر موارد ایراد خطبه می‌باشد و این عوامل نشان‌دهنده شناخت خطیب از این شرایط و عناصر می‌باشد که او را وادار به ایراد گفتمان قاصعه کرده است؛

۲. آوردن استعاره‌های فراوان با قدرت ایجازگونه‌شان و مشبه‌های ملموس و عینی برای مخاطبانی که به دلیل فاصله ایجاد شده و تکبری که در دل ریشه دوانده است، نسبت به مفاهیم و احکام اسلامی بیگانه نشان می‌دهند؛ گویای ادبیاتی با زبانی ساده و تصاویری عینی و قابل لمس برای مخاطبان غافل است که آنان را بدون پیچیدگی، متوجه عقاید و رفتار نادرست‌شان کند و هم‌چنین بیانگر شناخت حضرت از مشارکان گفتگو می‌باشد؛ چرا که از علاقه وافر مخاطبان خود نسبت به عناصر بلاغی آگاه هستند و از آن جهت جلب توجه و اقناع مخاطبان از آن‌ها بهره برده‌اند؛

۳. استفاده از کنایه به دلیل بیان غیر مستقیم و برهان و دلیلی که با خود دارد، در بیان و جلب توجه مخاطب اثرگذار است. آرایه تضاد به کار رفته در خطبه منجر به ایجاد مسیر دوراهی در ذهن مردم کوفه می‌گردد تا آن‌ها را وادار به انتخاب خصیصه تواضع و رد صفت ناپسند تکبر می‌کند؛

۴. بافت موقعیتی روزگار امام علی علیه السلام، از جمله شرایط اجتماعی، سیاسی، تعصب قبیله‌ای، اطاعت کورکورانه از رؤسای قبایل، اشرافی‌گرایی موجب قرار گرفتن مردم کوفه در بافت فکری متضادی از اسلام با ارزش‌ها و باورهای متفاوتی گشت. همه این عوامل موجب شد که حضرت علی علیه السلام گفتمان قاصعه را با نوع خاصی از بافت متنی و ابزارهای دلالتی ایراد کند تا مخاطبان بتوانند به درک مفاهیم گفتمان قاصعه نایل گردند و به هدف ایراد خطبه دست یابند.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۶۰)، تاریخ سیاسی اسلام از آغاز تا انقراض دولت اموی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جاویدان.
۲. ابن ابی الحدید، عز الدین عبدالحمید بن هبة الله (۱۹۶۵)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، قاهرة: دار احیاء الکتب العربیة.
۳. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی (صدوق) (۱۳۶۲)، الخصال، قم: چاپ علی اکبر غفاری.
۴. ابن عبدالکریم، جمعان (۲۰۱۶)، من التحلیل الخطاب إلى التحلیل الخطاب النقدي مناهج ونظریات، الطبعة الأولى، عمان: دارکنوز المعرفة للنشر والتوزیع.
۵. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، اصفهان: بنیاد پژوهش های اسلامی، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
۶. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، چاپ اول، بی جا: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۷. جعفری، سید حسین محمد (۱۳۶۴)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر محمد تقی آیت اللهی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، قم: الهادی.
۹. حق شناس، عل محمد؛ حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۶)، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی، چاپ هفتم، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۰. رافعی، مصطفی صادق (۱۹۶۱)، إعجاز القرآن والبلاغة النبویة، تحقیق عبدالله منشای، بیروت: مکتبة الأیمان.
۱۱. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۹۸۴)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثالثة، قاهرة: مکتبة دارالتراث.
۱۲. شهری، عبدالهادی بن ظافر (۲۰۰۴)، استراتیجیات الخطاب مقاربة لغویة تداولیة، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتاب الجديدة المتحدة.
۱۳. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۹)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. صادقی، فاطمه (۱۳۸۹)، آسیب شناسی گروه های اجتماعی کوفه در دوران علی علیه السلام بر پایه نهج البلاغه و گزارش های تاریخی، تهران: انتشارات دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، گروه علوم قرآن و حدیث.
۱۵. طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷)، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: دارالتراث.
۱۶. عبداللهی، محبوبه (۱۳۹۳)، «تمثیل روایی و انواع آن در ادب فارسی»، پژوهش های ادبی و بلاغی، دوره ۲، شماره ۲، بهار، صص ۱۱۳-۱۲۹.

۱۷. عرفان، حسن (۱۳۹۳)، ترجمه و شرح جواهرالبلاغه، چاپ پانزدهم، قم: نشر بلاغت.
۱۸. _____، (۱۳۹۵)، کرانه‌ها شرح فارسی کتاب مختصر المعانی، چاپ هشتم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۱۹. عمری، حسین (۲۰۱۰)، الخطاب فی نهج البلاغة بنیته و أنماطه و مستوياته دراسة تحليلية، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۰. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۶)، بلاغت تصویر، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
۲۱. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۱)، سبک شناسی (نظریه‌ها و رویکردها و روش‌ها)، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۲۲. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران، چاپ سوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. فضل، صلاح (۱۹۹۲)، بلاغة الخطاب و علم النص، کویت: علم المعرفة.
۲۴. فیض الإسلام، سید علی نقی (۱۳۵۱)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات فیض الإسلام.
۲۵. قجری، حسینعلی؛ نظری، جواد (۱۳۹۲)، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۲۶. لطفی پور ساعدی (۱۳۷۱)، «درآمدی به سخن کاوی» مجله زبان شناسی، سال نهم، شماره اول، صص ۹-۳۹.
۲۷. محمودی، سعیده (۱۳۹۲)، تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های امام علی (مطالعه موردی شششنبه، جهاد، توحید، متقین)، خرم‌آباد: انتشارات دانشگاه لرستان.
۲۸. محمودی، سعیده، حسین چراغی وش و محمود میرزایی الحسینی (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد»، پژوهشنامه نهج البلاغه، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۳۳-۵۴.
۲۹. مختار عمر، احمد (۱۹۹۸)، علم الدلالة، الطبعة الخامسة، القاهرة: عالم الكتب.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، سیری در نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران: صدرا.
۳۱. میرحاجی، حمیدرضا؛ نظری، یوسف (۱۳۹۱)، «بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان بر اساس الگوی حازم طاجنی»، جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۲، تابستان، صص ۱۷۹-۱۹۷.
۳۲. هاشمی، احمد (۱۳۹۳)، جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البديع، الطبعة الثامنة، قم: اسماعیلیان.
۳۳. یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران: انتشارات هرمس.
۳۴. یوسف خلیف (۱۹۶۸)، حياة الشعر فی الكوفة إلى نهاية القرن الثاني للهجرة، الطبعة الأولى، القاهرة: دارالکاتب العربی للطباعة و النشر.